

ساختار درونی فعل‌های چندواژه‌ای در زبان فارسی و استلزامات آن در فرهنگ‌نویسی

فاطمه نعمتی (دانشگاه خلیج فارس)

مقدمه

در توصیف‌های دستوری موجود تقابل دوگانه‌ای بین فعل‌های تک‌واژه‌ای و فعل‌های چندواژه‌ای تحت عنوان فعل ساده / فعل مرکب وجود دارد. استفاده از اصطلاح پوششی فعل مرکب برای همهٔ زنجیره‌های فعلی که بیش از یک واژه دارند، باعث می‌شود نکته‌های بسیار ظریفی در خصوص ساختار درونی آن‌ها از نظر دور بماند. به دلیل گستردگی بحث و همچنین تنوع فعل‌های چندواژه‌ای، بی‌شک در اینجا مجالی برای بررسی همهٔ آن فعل‌ها نخواهد بود. بنابراین به منظور آنکه بتوان نمونه‌ای تقریباً گویا از امکانات متعدد موجود در زبان فارسی در خصوص ساختن فعل‌های چندواژه‌ای داشته باشیم، به بررسی توالی‌هایی می‌پردازیم که در پیشینهٔ تحقیقات در مورد فعل مرکب فارسی در خصوص وضعیت آن‌ها به‌عنوان فعل مرکب اتفاق نظر نسبی وجود دارد. در این رابطه به داده‌های زیر، که نمونه‌ای انتخابی از توالی‌های مطرح‌شده در تحقیقات پیشین به‌عنوان فعل مرکب است، توجه کنید:

توالی اسم + فعل

غلت خوردن	زندگی کردن	حضور یافتن	ادامه داشتن
فریب خوردن	سبقت گرفتن	داد کشیدن	اطلاع داشتن
نجات یافتن	شانه زدن	دوش گرفتن	امتحان دادن
واکس زدن	شکست دادن	رنج کشیدن	تهدید کردن

توالی صفت + فعل

باز شدن
محروم کردن

قید + فعل

بالا کشیدن
پس دادن
فرود آمدن

گروه حرف اضافه‌ای + فعل

بر باد دادن
به نظر آمدن
به یاد آوردن

در واحدی (Vahedi 1996)، دبیرمقدم (Dabir-Moghaddam 1997)، کریمی (Karimi 1997)، کریمی دوستان (Karimi-Doostan 1997)، مگردومیان (Magerdoomian 2001؛ Magerdoomian 2002)، فولی و همکاران (Folli et al. 2005) و پانچوا (Pancheva 2010) همه این توالی‌های فعلی چندواژه‌ای فعل مرکب به حساب آمده‌اند که آن‌ها را حاصل ترکیب یک جزء فعلی و جزء غیرفعلی می‌دانند. برای تأکید بر محتوای معنایی تضعیف شده جزء فعلی در این توالی‌ها، در ارجاع به جزء فعلی از اصطلاح‌های همکرد (خانلری ۱۳۳۵) یا فعل سبک (Karimi 1997؛ Karimi-Doostan 1997) نیز استفاده شده‌است. صادقی (۱۳۴۹) و صادقی (۱۳۷۲) در ارجاع به برخی از توالی‌های شبیه موارد بالا، مانند «آزار دادن» و «استراحت کردن» از اصطلاح «فعل مرکب» استفاده کرده‌است و این اصطلاح را در تناوب با فعل گروهی

و ترکیبی به کار می‌برد. لازار (۱۳۸۴) گروه حرف‌اضافه‌ای + فعل را فعل مرکب نمی‌داند. در این تحقیق، همسو با یافته‌های صادقی (۱۳۴۹) و صادقی (۱۳۷۲) و لازار (۱۳۸۴)، نتیجه خواهیم گرفت که فقط برخی از توالی‌های فعلی بالا، فعل مرکب به حساب می‌آیند. نگاهی به ساختار درونی این توالی‌های فعلی نشان می‌دهد که می‌توان رابطه‌های متفاوتی بین جزء فعلی و غیرفعلی در هر مورد شناسایی کرد. از طرف دیگر، جزء فعلی در هریک از آن‌ها به لحاظ محتوای معنایی تفاوت اساسی با هم دارند و تناوب‌هایی که معمولاً برای اثبات وضعیت فعل مرکب بودن آن‌ها استفاده شده‌است، خود اشاره به تفاوت‌های جالبی بین فعل‌های مرکب و دیگر فعل‌ها دارد.

فعل مرکب چیست؟

پیش از آنکه به بررسی ساختار درونی فعل‌های چندواژه‌ای بپردازیم، لازم است چند نکته دربارهٔ پیش‌فرض‌های نظری این تحقیق توضیح داده شود. هر کنش دلالت بر یک موقعیت رویدادی در جهان خارج دارد. در این رویداد (event) مجموعه‌ای از شرکت‌کنندگان وجود دارد که کنش صورت گرفته، حاصل فعالیت آن‌ها یا تعامل، تأثیرگذاری و تأثیرپذیری آن‌ها از یکدیگر است. این شرکت‌کنندگان موضوع (argument) های فعل را می‌سازند. برای مثال، در جملهٔ «مینا کتاب را به آریا داد.» که دلالت بر رویداد «دادن» دارد، سه شرکت‌کننده یا موضوع وجود دارد که عبارت‌اند از «مینا»، «کتاب»، و «آریا». این سه موضوع ساختار موضوعی فعل «دادن» را می‌سازند. در ساختار موضوعی فعل «دادن»، «مینا» موضوع عامل، یعنی کنندهٔ کار، است؛ «کتاب» موضوع کنش‌پذیر است، به این معنا که در رویداد «دادن» تحت تأثیر کنش عامل قرار گرفته و این تأثیر از نوع انتقال بوده‌است؛ «آریا» موجودیتی است که مقصد انتقال است و در نتیجه همان نقشی را می‌گیرد که در مفهوم حرف اضافهٔ آن وجود دارد.

در این تحقیق نظریهٔ ساخت موضوعی آن‌گونه که در گریمشا (Grimshaw 1990) و پوستیوسکی (Pustejovsky 1995) آمده‌است، مبنای توصیف و تحلیل‌های زیر است. در خصوص ساختار موضوعی مقوله‌های واژگانی مختلف (فعل، اسم، صفت، قید، و حرف اضافه) در زبان فارسی، در اینجا فرض بر موارد زیر است:
الف) فعل‌ها دارای ساختار موضوعی و رویدادی هستند؛

ب) اسم‌های رویدادی، مانند اسم‌مصدر و اسم‌های حاصل مصدر ساختار رویدادی و موضوعی محمول متناظرشان را به ارث می‌برند و در نتیجه دارای ساختار موضوعی و رویدادی هستند؛

پ) اسم‌های دال بر رویداد شرکت‌کنندگان در رویداد را به‌عنوان موضوع‌هایشان می‌گیرند؛

ت) حرف اضافه موضوع اسمی می‌گیرد و نوع موضوع تحت تأثیر مفهوم حرف اضافه است؛

ث) صفت‌های محمولی نیز دارای موضوعی هستند که صفت به آن نسبت داده می‌شود و برخی از آن‌ها (مانند «مشروط») موضوع متمم حرف‌اضافه‌ای نیز می‌گیرند. معمولاً می‌توان در قالب یک عبارت نحوی ساختار موضوعی این مقوله‌های واژگانی محمولی را، آن‌طور که در زیر آمده است، بیان کرد:

الف) فعل: خوردن غذا به‌وسیله علی؛

ب) مصدر: افزایش بهای کالا به‌وسیله فروشندگان، و حاصل مصدر: شادمانی مردم؛

پ) اسم دال بر رویداد واقعی: بازی بچه‌ها؛

ت) حرف اضافه: به علی؛

ث) صفت: جمعیت مشتاق به دیدار وی.

بر این اساس، مقوله‌هایی که موضوع نمی‌گیرند اسم ذات هستند (مانند «شانه»)، قید هستند (مانند «پایین»)، و یا گروه حرف‌اضافه‌ای هستند (مانند «از خانه»).

هدف از بررسی وضعیت فعل‌های چندواژه‌ای و ساختار درونی آن‌ها این است که ببینیم در فعل‌های چندواژه‌ای مورد بحث، جزء غیرفعلی موضوع جزء فعلی است یا اینکه بخشی از فعل گروهی دال بر یک رویداد واحد است که بیش از یک واژه دارد و این واژه‌ها با هم ساختار موضوعی کل ترکیب را می‌سازند. نقطه شروع بررسی ما، تعریفی از فعل مرکب است که در بات (1995, p. 231; Вип 1997, p. 108) آمده و در نعمتی (۱۳۸۹) به‌صورت زیر تعدیل شده است.

۱. فعل مرکب فعلی است که

الف) ساختار موضوعی آن مرکب است: دو واژه یا بیشتر به منزله هسته‌های معنایی

در تعیین موضوع‌های رویداد بیان‌شده به‌وسیله فعل دخیل هستند،

ب) همه این هسته‌های معنایی مشترکاً محمول جمله (یا بند) هستند و ساخت نقشی دستوری آن شبیه فعل ساده است: فقط یک فاعل، فقط یک مفعول و... دارد.
 پ) بین مرکب بودن در ساختار موضوعی و مرکب بودن در ساخت سازه‌ای رابطه‌ای تصویرگونه وجود دارد.

با فرض این تعریف به‌عنوان نقطه شروع و برای روشن شدن نکته‌هایی که در این تعریف وجود دارد، در ادامه به بررسی جمله‌های زیر می‌پردازیم که در آن‌ها برخی از فعل‌های بالا به‌کار رفته‌است.

- | | |
|---|---|
| ۱. الف. مینا اتاق را جارو کرد. | ز. او دوش گرفت. |
| ۲. ب. علی مینا را تهدید به مرگ کرد. | ژ. مینا از علی سبقت گرفت. |
| ۳. پ. مینا کفش را واکس زد. | س. مینا (از مرگ) نجات یافت. |
| ۴. ت. مینا موهایش را شانه زد. | ش. علی در جلسه حضور یافت. |
| ۵. ث. مینا علی را شکست داد. | ص. در باز شد. |
| ۶. ج. علی دیروز امتحان داد. | ض. علی آریا را از شرکت در مسابقه محروم کرد. |
| ۷. چ. مینا غلت خورد. | ط. آن‌ها علی را بالا کشیدند. |
| ۸. ح. مینا (از علی) فریب خورد. | ظ. علی کتاب را به مینا پس داد. |
| ۹. خ. مینا از تغییر برنامه اطلاع داشت. | ع. هواپیما به سلامت ساعت هفت فرود آمد. |
| ۱۰. د. این برنامه مدتی ادامه دارد. | غ. او تمام آن ثروت را بر باد داد. |
| ۱۱. ذ. مینا سالیان سال از سرطان رنج کشید. | ف. همه آن اتفاق را یک لحظه به یاد آورد. |
| ۱۲. ر. مینا داد کشید. | ق. مسیر رفت خیلی طولانی به نظر می‌آمد. |

به منظور بررسی ساختار موضوعی جزء فعلی در توالی‌های فعلی این جمله‌ها و رابطه بین جزءهای تشکیل‌دهنده آن توالی‌ها، جزء فعلی را با ساختار موضوعی فعل کامل و ساده متناظر آن‌ها که دارای ساختار موضوعی کامل است مقایسه می‌کنیم. برای مثال، «دادن» را در جفت جمله‌های «مینا کتاب را به آریا می‌دهد» و «این تحقیق نشان می‌دهد که...»، با هم مقایسه کنید. فعل‌هایی مانند «دادن» در «نشان دادن» که ساختار موضوعی‌شان از ساختار موضوعی فعل کامل فاصله می‌گیرند و محتوای معنایی آن‌ها تا حدودی تضعیف شده‌است، مواردی از «فعل سبک» به حساب خواهند آمد. معمولاً فعل‌های سبک در صورت ظاهری شبیه فعل کامل هستند، محتوای معنایی اندکی دارند،

و بیشترین تأثیر آن‌ها در تعیین ساخت موضوعی و نوع رویداد مشخص می‌شود. این ویژگی‌ها برخی از ویژگی‌هایی است که بات (Butt 2009) آن‌ها را مشخصه تعریف‌کننده فعل سبک می‌داند.

در جمله‌های «۲ الف - ش» توالی‌های اسم و فعل داریم. در جمله «۲ الف» و «۲ ب» جزء فعلی در توالی «کرد» است. ساختار موضوعی فعل کامل «کردن» را می‌توان به گروه اسمی «کردن کاری به وسیله کسی» بیان کرد. در جمله «۲ الف» اسمی که با فعل توالی فعلی می‌سازد، اسم ذات است و به‌طور خاص اسم ابزار است. این اسم طبق فرضیه‌های بالا ساختار موضوعی ندارد و زمانی که به رابطه آن با فعل توجه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که در این توالی جزء فعلی حامل کل محتوای معنایی «انجام دادن» است و دلالت آن توالی بر «انجام دادن کاری به وسیله کسی با جارو» است. در مواردی مانند «جارو کردن» که در آن‌ها جزء غیرفعلی موضوع فعل یا افزوده آن (قید مکان، قید زمان، و قید حالت یا ابزار) است و به فعل منضم می‌شود و مشترکاً یک واحد معنایی می‌سازند و بر فعالیتی یک‌پارچه دلالت می‌کنند، با پدیده زبانی انضمام مواجه هستیم. این موارد طبق تعریف بالا (۱) از فعل مرکب، نمونه‌ای از فعل مرکب به حساب نمی‌آیند و در ارجاع به آن‌ها از اصطلاح فعل انضمامی استفاده می‌کنیم. بنابراین «جارو کردن» در «۲ الف» فعل انضمامی است که در آن فعل با افزوده ابزاری‌اش ترکیب شده است. موارد دیگری از این دست در «رنده کردن»، «اره کردن»، و «چرخ کردن» مشاهده می‌شود. مورد دیگری از انضمام اسم و فعل «کردن» در «کار کردن» (این کار را علی کرده‌است) دیده می‌شود که در آن فعل با موضوع کنش‌پذیر خود ترکیب شده است. معمولاً انضمام حاصل از توالی اسم و فعل به نمود درونی «فعالیت» می‌انجامد. «نقاشی کردن» نیز از این دست است. در «تهدید کردن» (۲ ب) تعداد موضوع‌های موجود در جمله بیش از موضوع‌هایی است که در ساختار موضوعی فعل «کردن» وجود دارد و اسم با فعل رابطه موضوع یا افزوده ندارد. جزء غیرفعلی اسم رویدادی است که دارای ساختار موضوعی (تهدید کسی به چیزی به وسیله کسی) است. همان‌طور که می‌بینیم موضوع‌هایی که در سطح جمله بیان شده‌اند (علی، مینا، به مرگ) با موضوع‌های اسم رویدادی منطبق هستند و در ترکیب با جزء فعلی «کردن»، مشترکاً دو جزء در تعیین ساختار موضوعی دخیل هستند و نمود درونی فعل را که اکتساب است هر دو مشترکاً تعیین می‌کنند. برای نشان دادن چگونگی دخیل بودن فعل «کردن» در تعیین ساختار

موضوعی این جمله کافی است آن را با فعل «تهدید شدن» مقایسه کنیم که در آن موضوع متمم گروه حرف‌اضافه‌ای عاملی تظاهر نحوی پیدا نمی‌کند یا به‌صورت همان متمم گروه حرف‌اضافه‌ای عاملی باقی می‌ماند، ولی «کردن» آن را به موضوع مستقیم عاملی ترفیع می‌دهد. از این رو «کردن» نوعی فعل سبک است که در خود یک فاعل عاملی دارد و در ترکیب با اسم‌های رویدادی که در ساختار موضوعی‌شان عامل وجود دارد، آن موضوع به‌عنوان فاعل تظاهر می‌یابد. موردی از این دست که مرکب بودن در ساخت نحوی آن با مرکب بودن در ساخت موضوعی مرتبط است، نمونه‌ای از فعل مرکب هستند. بنابراین در این جمله (۲ الف) و (۲ ب) با دو پدیده متفاوت روبه‌رو هستیم که در اولی انضمام اسم (ابزار) است و در دومی فعل مرکب است. با فرض این تقابل به بررسی دیگر توالی‌های فعلی می‌پردازیم.

در جمله‌های (۲ پ) و (۲ ت)، جزء فعلی در توالی فعلی «واکس زدن» و «شانه زدن» در پیشینه تحقیق فعل سبک در نظر گرفته شده‌است. نگارنده بر این باور است که این توالی‌های اسم ذات و «زدن» به ترتیب مواردی از انضمام «کنش‌رو» و «ابزار» هستند. فعل «زدن» دارای ساختار موضوعی «زدن چیزی (به چیزی) به وسیله کسی / زدن کسی (با چیزی) به وسیله کسی» است و در آن مفهوم تماس دو چیز و تأثیرپذیری یکی از موضوع‌ها وجود دارد. در «واکس زدن» آنچه به فعل منضم شده‌است کنش‌رو است و می‌توان از مقایسه «مینا کفشش را واکس زد» و «مینا واکس مشکی به کفشش زد» چنین رابطه‌ای را بازسازی کرد. از آنجاکه کنش‌رو در این موارد ماده‌ای نیمه‌مایع است و خاصیت پخش‌شوندگی دارد، فرایند انضمام علاوه بر مفهوم «تماس» به آن مشخصه معنایی «مالیده شدن» می‌افزاید. «روغن زدن»، «رنگ زدن»، «کرم زدن»، «شامپو زدن» نمونه‌هایی دیگر از این نوع انضمام هستند. در توالی «شانه زدن» آنچه تماس می‌یابد، یک ابزار است و با ارجاع به معنای دانش جهانی «شانه به موهایش زد»، مشخص می‌شود که عمل شانه زدن مستلزم تکرار عمل است و مفهوم تکریری بودن مستتر در آن، که محققانی مانند مگردومیان (MEGERDOOMIAN 2002)، با توجه به آن نمود تکریری فعل‌هایی از این دست را استنباط می‌کنند، شرطی است که بر صادق بودن دلالت این فعل در عالم واقع اشاره دارد. همین معناشناسی را می‌توان در فعل‌های «پارو زدن»، «چکش زدن»، «جارو زدن»، و «زنگ زدن» مشاهده کرد.

اگر انضمام را توالی حاصل از هم‌کناری اسم و فعل بدانیم، نکته جالبی که در این نوع انضمام وجود دارد و طبق توصیف میتون (Mihun 1984) نوع پیشرفته‌تری از انضمام را در مقایسه با هم‌کناری صرف نشان می‌دهد، این است که در صورت انضمام موضوع کنش‌رو، متمم حرف‌اضافه‌ای به جایگاه مفعول ارتقا پیدا می‌کند. در این باره به ساخت این دو جمله توجه کنید: «علی رنگ سفید به دیوار زد.» و «علی دیوار را رنگ زد.» «دیوار» که متمم حرف‌اضافه‌ای است به جایگاه مفعول جمله ارتقا پیدا کرده است.

در بسیاری موارد محققان از وجود تناوب‌ها برای استدلال بر وضعیت فعل مرکب یک توالی بهره برده‌اند. هر چند بررسی دقیق همین توالی‌ها نشان می‌دهد تناوبی که بین فعل‌های سبک و فعل‌های انضمامی دیده می‌شود از یک نوع نیستند. در تناوب «زمین زدن» و «زمین خوردن» که در آن‌ها متمم حرف‌اضافه مکانی به فعل منضم شده است، می‌توان مفهوم تماس و تأثیرپذیری را به یک اندازه در هر دو آن‌ها یافت. در مقایسه «دادن» و «خوردن» در تناوب «شکست دادن / خوردن» نمی‌توان محتوای معنایی یکسانی را از آن نوع که در تناوب «زدن / خوردن» مشاهده می‌شود، جست‌وجو کرد.

در جمله‌های (۲ ث) و (۲ ج) باز همان تقابل بین فعل مرکب و انضمامی دیده می‌شود. در جمله (۲ ث) «شکست» یک اسم رویدادی با ساختار موضوعی «شکست کسی از کسی» است و با «دادن» رابطه موضوع ندارد. ساختار جمله نیز بازتاب ساختار موضوعی فعل «دادن» در معنای کامل و تنابلی آن نیست. در ترکیب «شکست» با «دادن» نیز فرض بر این است که این فعل در ترکیب با اسم‌های رویدادی یک جایگاه مجاز فاعل عاملی دارد. در صورتی که این فعل سبک با اسم‌هایی مانند «شکست» ترکیب شود که در آن‌ها موضوع عامل به صورت متمم گروه حرف‌اضافه‌ای عاملی آمده است و طبق تعریف گریمشا (Grimshaw 1990, p. 109) اسم‌های مجهول هستند، موضوع عاملی می‌تواند در جایگاه فاعل عاملی تظاهر یابد. ترکیب این فعل سبک با اسم‌های لازم، مانند «رضایت کسی به چیزی» به انطباق موضوع عامل هر دو و تظاهر موضوع مستقیم «رضایت» به صورت فاعل می‌شود. در جمله (۲ ج) «امتحان دادن» بین خوانش انضمامی و فعل مرکب مبهم است. دلیل چنین ابهامی آن است که اسم «امتحان» رویدادی است و در تناوبی مانند «امتحان کردن / شدن»، این ویژگی رویدادی بودن آن کاملاً آشکار است. اما «امتحان» دلالت فردی و ذاتی نیز می‌تواند داشته باشد. از این رو در توالی «امتحان دادن» این ابهام بین نوع رویدادی در مقابل نوع ذاتی در اسم «امتحان» به ابهام

در خصوص وضعیت آن به‌عنوان فعل مرکب یا انضمامی تسری می‌یابد و نمی‌توان چنین ابهام‌هایی را به‌سادگی رفع کرد. هر چند در این مورد خاص ساختار موضوعی جمله و نبود متمم حرف‌اضافه‌ای تا حدی تحلیل را به نفع مرکب بودن این توالی سوق می‌دهد.

در ارتباط با جزء فعلی «خورد» در تناوب‌های «زد / خورد»، که در توالی‌های جمله‌های (۲ چ) و (۳ ح) نیز مشاهده می‌شود، ذکر شد که در محتوای معنایی کامل این فعل مفهوم تماس وجود دارد و جزء غیرفعلی این توالی‌ها معمولاً به معناشناسی رویدادی آن‌ها مفهومی مانند تکریری بودن را با توجه نوع طبیعی خود می‌افزاید (برای مثال: زنگ خوردن). در «غلت خورد»، جزء غیرفعلی نوع تماس را که «غلت» است بیان می‌کند. فعل‌هایی مانند «تکان خوردن»، «سُر خوردن»، و «لیز خوردن» نیز به لحاظ معناشناسی توالی‌های مشابهی هستند. در توالی «فریب خوردن»، اگرچه معنای تأثیرپذیری وجود دارد، اما محتوای معنایی تماس در آن وجود ندارد. از طرف دیگر ساختار موضوعی جمله، ساختار موضوعی معادل فعل کامل «خوردن» (خوردن چیزی به چیزی / کسی) نیست. «فریب» در واقع اسم مصدر از «فریفتن» است و در خود ساخت موضوعی «فریب کسی از کسی» را دارد. «خورد» از مجموعه فعل‌های سبکی است (مانند «شد») که جایگاه فاعل عاملی را مجاز نمی‌کند و از این‌رو متمم گروه حرف‌اضافه‌ای عاملی تظاهر اختیاری می‌یابد و موضوع کنش‌پذیر فاعل جمله خواهد بود. این فعل سبک با فعل سبک «دادن» که یک جایگاه فاعل عاملی مجاز دارد، در برخی موارد تناوب می‌سازد («شکست دادن / خوردن»، «تخفیف دادن / خوردن»).

در جمله‌های (۲ خ) و (۲ د) توالی فعلی «اسم + داشتن» مشاهده می‌شود. «داشتن» بر تعلق چیزی به کسی دلالت دارد که در صورت کامل معنایی آن داشتن چیزی به کسی که فاعل جمله است، نسبت داده می‌شود (علی ماشین دارد). در توالی‌های بیان‌شده در (۲ خ) و (۲ د) این انتساب وضعیت به کسی وجود دارد، اما مفهوم تعلق داشتن که بیشتر در ارتباط با اسم‌های ذات معنا می‌یابد در آن‌ها وجود ندارد. علاوه‌براین نگاهی به ساخت موضوعی جمله‌ای که دو جزء توالی به‌صورت مشترک در تعیین آن دخیل هستند، بیانگر آن است که «داشتن» در این توالی‌ها فعل سبک است و جزء غیرفعلی قسمت عمده محتوای معنایی و ساخت موضوعی را تعیین می‌کند: اطلاع کسی از چیزی و ادامه چیزی. تأثیر فعل سبک «داشتن» بیشتر زمانی مشخص می‌شود

که «داشتن» با اسم رویدادی مجهول مانند «افزایش» (افزایش چیزی به وسیله کسی) ترکیب می‌شود و موضوع گروه حرف‌اضافه‌ای عاملی امکان تظاهر ندارد، زیرا «داشتن» جایگاهی برای فاعل عاملی ندارد.

فعل «کشیدن» در جمله‌های (۲ ذ) و (۲ ر) در توالی‌های «رنج کشیدن» و «داد کشیدن» در معنای کامل آن، که دلالت بر تماس دارای دیرش دو چیز است، به کار نرفته‌است. در واقع، در این ترکیب‌ها، جزء فعلی به ترکیب مفهوم دیرش عمل می‌افزاید و حاصل ترکیب آن است که کنش بیان‌شده توسط جزء غیرفعلی به مقوله فعل ارتقا می‌یابد. «رنج» اسم دال بر یک رویداد تجربه‌ای است که در آن دو شرکت‌کننده تجربه‌گر (رنج‌دیده / کشیده) و تجربه‌آفرین (رنج‌دهنده) وجود دارد. جایگاه فاعل در فعل‌های مرکب اسم رویدادی تجربه‌ای + «کشیدن» جایگاه تجربه‌گر است و در نتیجه تجربه‌آفرین به عنوان عامل تأثیرگذار به صورت گروه حرف‌اضافه‌ای عاملی تظاهر می‌یابد. تناوب «رنج کشیدن / دادن» تأثیر مشترک دو جزء بر ساختار موضوعی را روشن می‌کند. اسم کنش «داد» دارای معناشناسی واژگانی کنش غیرکنادی از نوعی است که در «خندیدن» وجود دارد و تنها یک موضوع دارد. البته تنها موضوع آن ویژگی‌های نوعی عامل را دارا نیست. در تحلیل فعل‌های غیرکنادی، به طور کلی، فاعل آن‌ها دارای نقش معنایی کنش‌رو فرض شده‌اند. نقش معنایی تنها موضوع آن‌ها با معناشناسی فاعلی که فعل سبک «کشیدن» مجاز می‌داند، سازگار است و از این رو به عنوان تنها موضوع فعل مرکب تظاهر پیدا می‌کند. فعل‌هایی دیگر از این نوع «جیغ کشیدن» و «نفس کشیدن» است. تأثیر معنایی این فعل سبک بر تفسیر نمودی فعل در تناوب این فعل‌ها با «جیغ زدن»، «داد زدن» و «نفس زدن» مشاهده می‌شود. توالی‌هایی مانند «اتو کشیدن» و «آب کشیدن» نیز وجود دارد که در معناشناسی واژگانی جزء فعلی مفهوم تماس دارای دیرش دو چیز قابل شناسایی است و جزء غیرفعلی نیز اسم ذات است. این موارد نمونه‌هایی از انضمام به حساب می‌آیند و با توجه به رابطه اسم با فعل که در آن‌ها فعل کامل است و «اتو» و «آب» موضوع کنش‌رو فعل کامل «کشیدن» است، تفسیری متفاوت از توالی‌های فعل مرکب دارند.

در جمله (۲ ز) فعل «دوش گرفتن» دلالت بر انجام کاری با وسیله‌ای دارد که با جزء غیرفعلی بیان شده‌است. البته این توالی چون اصطلاحی است نمی‌توان رابطه بین جزء فعلی و غیرفعلی و تأثیر آن را در معناشناسی کل فعل تعیین کرد. موارد دیگری

وجود دارد که در آن‌ها محتوای معنای کامل این فعل یعنی در تعلق داشتن یک فضا و یا گسترده شدن در آن فضا هنوز تا حدی قابل دسترسی است و رابطه موضوعی بین فعل و اسم را می‌توان بازیابی کرد («بو گرفتن»، «آب گرفتن»، و «آتش گرفتن»). البته در (۲) «گرفتن» فقط به مفهوم انجام دادن کاری اشاره دارد و جزء غیرفعلی اسم رویدادی با ساختار موضوعی «سبقت کسی از کسی» است. هر دو این دو جزء با هم در تعیین ساختار موضوعی فعل مرکب حاصل تأثیرگذار هستند و این تأثیر را در ترکیب اسم‌های مجهول، مانند «تحویل» با «گرفتن» می‌توان مشاهده کرد (تحویل چیزی به کسی به وسیله کسی). در ترکیب با «تحویل»، متمم حرف اضافه‌ای عاملی آن به جایگاه فاعل ارتقا نمی‌یابد، زیرا به لحاظ نقش معنایی، فاعل این فعل سبک با نقش معنایی عامل ناسازگار است و پذیرنده عمل، یعنی موجودیتی که تحت تأثیر کنش قرار گرفته است، یا کنش را تجربه کرده است، می‌تواند در جایگاه فاعل این فعل تظاهر پیدا کند. «سبقت» اسم لازم غیرکنادی است و موضوع مستقیم آن (کسی در سبقت کسی از کسی) موجودیتی نیست که بر موجودیت دیگر تأثیر گذاشته باشد و یا بر اثر کنش آن موضوع تغییری حاصل شده باشد. جایگاه فاعل در فعل‌های مرکب با «گرفتن» را یا موضوع مستقیم اسم لازم پر می‌کند یا موضوع کنش‌پذیر اسم‌های مجهول در آن جایگاه تظاهر می‌یابد. فعل‌های دیگر از این دست «انجام گرفتن» و «انتقام گرفتن» است. تناوب معادل «ارتقا گرفت» و «ارتقا یافت» به شباهت معنایی این دو فعل سبک در اینکه عامل تأثیرگذار نمی‌تواند در جایگاه فاعلی کل محمول مرکب تظاهر یابد، اشاره دارد.

جزء فعلی «یافت» در توالی‌های فعلی جمله‌های (۲ س) و (۲ ش) با اسم‌های رویدادی «نجات» و «حضور» ترکیب شده است. تأثیر جزء غیرفعلی را از راه مقایسه ساختار موضوعی فعل مرکب در این دو جمله می‌توان مشاهده کرد. در «نجات یافتن»، اسم رویدادی مجهول است و موضوع عامل آن، چون با جایگاه فاعلی که فعل سبک «یافتن» مجاز می‌سازد، سازگاری ندارد، امکان تظاهر در جایگاه فاعل کل فعل مرکب را ندارد. بنابراین موضوع عامل به صورت گروه حرف اضافه‌ای عاملی تظاهر اختیاری می‌یابد. تأثیر دوجانبه دو جزء بر ساخت موضوعی از طریق مقایسه ساخت موضوعی «نجات یافتن» با «نجات دادن» روشن می‌شود. در جمله (۲ ش)، «حضور» در «حضور یافتن» اسم لازم غیرکنادی است و موضوع مستقیم آن (کسی در حضور کسی در جایی) کنش‌رو است و از این رو به دلیل عدم تناقض مشخصه‌های معنایی آن با جایگاه

فاعل فعل سبک «یافتن» می‌تواند در آن جایگاه تظاهر داشته باشد. یکی از راه‌هایی که به‌واسطه آن می‌توان تشخیص داد فعلی سبک است، مقایسهٔ تناوب‌ها با توجه به معنای آن‌هاست. «دادن» و «یافتن» در صورتی که فعل اصلی باشند، تناوب نشان نمی‌دهند، ولی به‌عنوان فعل سبک دارای چنین تناوبی هستند. ویژگی‌های توزیعی فعل‌های سبک یکی از راه‌های شناسایی آن‌ها به‌عنوان مقوله‌ای متفاوت از فعل‌های اصلی و فعل‌های کمکی است (Butt 2009).

توالی‌های «باز شدن» و «محروم کردن» در جمله‌های (۲ ص) و (۲ ض) بسیار زایا و پویا هستند و تفاوتی در ساخت نحوی با ساخت‌های اسنادی ندارند. تنها محدودیتی که بر شکل‌گیری این توالی‌ها و تناوب «کرد / شد» در ترکیب با صفت‌ها وجود دارد، این است که این فعل‌ها حاصل ترکیب فعل سبک با صفت محمولی و مرحله‌ای است و فعل‌های مرکب حاصل از ترکیب صفت فردی، مانند «بلند» و «باهوش» مشاهده نشده‌است. استدلالی که در تأیید وضعیت مرکب بودن این توالی وجود دارد تأثیر مشترک جزء فعلی و غیرفعلی در این دو ترکیب در تعیین ساختار موضوعی کل محمول است. صفت‌های محمولی تنها یک موضوع دارند و نقش معنایی آن موضوع با موضوع عامل فعل سبک «کردن» سازگاری ندارد. فعل سبک «کردن»، همان‌طور که پیش‌تر بیان شد دارای جایگاه فاعل عاملی است و با افزودن عامل در مواردی از این دست به شکل‌گیری ساخت‌هایی منجر می‌شود که سببی خوانده شده‌اند (دیرمقدم ۱۳۸۴، ص ۵۹). کریمی‌دوستان (Karimi-doostan 1997) این توالی‌ها را فعل مرکب به حساب نمی‌آورد و ساخت سببی را متمایز از فعل مرکب در نظر می‌گیرد. نگارنده معتقد است افزودن ساخت سببی به‌عنوان ساختی متمایز از فعل‌های مرکب توجیه‌پذیر نیست، زیرا در این توالی‌ها دو محمول به شیوه‌ای که در تعریف فعل مرکب (۱) آمده‌است مشترکاً ساختار موضوعی جمله را تعیین می‌کنند و به‌صورت مشترک فعل کل جمله را می‌سازند. «شد» با توجه به رفتار نحوی آن در ترکیب با صفت‌ها، موضوع فاعل عاملی را در جایگاه عامل مجاز نمی‌سازد و از این‌رو این موضوع می‌تواند تظاهر اختیاری به‌صورت گروه حرف‌افزای عاملی داشته باشد.

جمله‌های (۲ ط)، (۲ ظ) و (۲ ع) توالی‌هایی قید و فعل را نشان می‌دهد. نگاهی به ساختار موضوعی جزء فعلی آن‌ها نکته‌هایی را دربارهٔ ساختار درونی این توالی‌ها روشن می‌کند. در (۲ ط) «کشیدن» در «بالا کشیدن» معناشناسی واژگانی شبیه «کشیدن»

در جمله «بسته را روی زمین کشید.» دارد و قید «بالا» جهت این کنش را نشان می‌دهد و به قیاس با «روی زمین» نوعی افزوده مکانی است که در فعل منضم شده‌است. این توالی البته بر اثر بسط استعاره‌ی مفعومی اصطلاحی یافته‌است و مفهوم آن معادل با «ترفع دادن» است. همان‌طور که در بالا گفته شد قیدها ساختار رویدادی و موضوعی ندارند و در نتیجه امکان تظاهر آن‌ها در فعل‌های مرکب طبق تعریف (۱) منتفی است. فعل‌های «پس داد» در (۲ ظ) و «فرود آمد» (۲ ع) نیز با توجه به مفهوم فعل کامل «دادن» و «آمدن» در این توالی‌ها تحلیل مشابهی دارند و انضمام افزوده مکانی را نشان می‌دهند. نمونه‌های دیگری از این دست «دور انداختن»، «بازداشتن»، «پیش رفتن»، و «پیش کشیدن» است. اگر بخواهیم این توالی‌ها را فعل مرکب به حساب بیاوریم، باید به تعداد فعل‌های ساده‌ای که در زبان یافت می‌شود، فعل سبک در نظر بگیریم، زیرا انضمام فرایند زایایی است که در آن امکان ساختن واحدهای معنایی جدید حاصل از هم‌کناری فعل و مفعول، فاعل، ابزار یا مکان وجود دارد. در برخی موارد فرایند انضمام فسیل شده‌است و ترکیب‌ها مفهومی اصطلاحی یافته‌اند. میتون (1984) اشاره می‌کند که گاهی فسیل‌شدگی تا جایی پیش می‌رود که مقوله منضم شده به صورت وند تظاهر می‌یابد و این دقیقاً اتفاقی است که در فعل‌های پیشوندی «برگشتن» و «بازگرداندن» مشاهده می‌شود.

مجموعه توالی‌های فعلی مشابه دیگری که در پیشینه پژوهش‌های زبان فارسی فعل مرکب پنداشته شده‌اند، توالی گروه حرف‌اضافه‌ای + فعل است. گاهی به این دلیل که این توالی‌ها کاربرد اصطلاحی یافته‌اند و نمی‌توان به‌طور دقیق معناشناسی جزء فعلی را مشخص کرد، رابطه موضوع یا افزوده‌ای که گروه حرف‌اضافه‌ای با جزء فعلی دارد، پنهان می‌ماند، که نمونه آن را می‌توان در «بر باد دادن» مشاهده کرد. گروه حرف‌اضافه‌ای، همان‌طور که در بالا گفته شد، دارای ساختار موضوعی نیست و نمی‌تواند به ساختن فعل مرکب طبق تعریف (۱) بینجامد. در ترکیب «بر باد دادن»، جزء فعلی «دادن» دارای ساختار موضوعی کامل «دادن چیزی به کسی به وسیله کسی» است که در ترکیب موردنظر متمم گروه حرف‌اضافه‌ای با حرف اضافه متفاوتی تظاهر یافته‌است. این ترکیب صورت «به باد دادن» نیز دارد که انطباق نزدیک‌تر آن را با ساختار موضوعی «دادن» نشان می‌دهد. این توالی‌ها تابع اصول شکل‌گیری اصطلاح‌ها در زبان هستند. برزنان (2001) در چهارچوب دستور واژگی نقشی، معتقد است

این توالی‌ها را در سطح نحوی باید مانند دیگر توالی‌های نحوی یک فعل ساده تحلیل کرد و تفسیر معنایی اصطلاحی آن‌ها را به بخش ساخت معنایی سپرد. بنابراین بین «او تمام آن ثروت را بر باد داد» و «او همه کتاب‌هایش را به مینا داد.» تفاوتی در سطح ساخت نحوی وجود ندارد و تفاوت بین آن‌ها را باید در سطح ساخت معنایی براساس تفسیر معنایی متناظر آن‌ها تبیین کرد. توالی‌های فعلی در (۲ ف) و (۲ ق) «به یاد آوردن» و «به نظر آمدن» نیز تحلیلی مشابه دارند. لازار (۱۳۸۴، ص ۳۳۴) در توصیف این توالی‌ها آن‌ها را عبارت‌های فعلی نامیده‌است. از میان توالی‌های دیگری که رابطه موضوع و افزوده گروه حرف‌افزای با فعل را کم‌وبیش نشان می‌دهند و به اعتقاد نگارنده به اشتباه فعل مرکب پنداشته شده‌اند، می‌توان به «از بین رفتن»، «در میان نهادن»، «به عرض رساندن»، و «به خاطر داشتن» اشاره کرد.

اگر بخواهیم آنچه را تاکنون درباره فعل‌های بالا گفته شده‌است خلاصه کنیم، باید بگوییم توالی‌های فعلی چندواژه‌ای را با توجه به نوع رابطه‌ای که بین جزء غیرفعلی و فعلی وجود دارد، می‌توان به دو طبقه تقسیم‌بندی کرد: فعل‌های مرکب و عبارت‌های فعلی. فعل‌های مرکب شامل مواردی می‌شود که طبق تعریف فعل مرکب در (۱) جزء غیرفعلی، یک محمول رویدادی یا محمول دال بر رویداد است و در ترکیب با جزء فعلی امکان تظاهر مشترک آن‌ها به‌عنوان فعل جمله منفرد وجود دارد و هر دو در ساخته شدن ساختار موضوعی کل محمول تأثیرگذار هستند. عبارت‌های فعلی نیز توالی‌هایی هستند که در آن‌ها جزء غیرفعلی موضوع زیرمقوله‌سازی شده جزء فعلی است یا یکی از افزوده‌های آن است. این عبارت‌های فعلی با توجه به ساختار درونی خود دارای دو نوع انضمامی و غیرانضمامی هستند. در موارد انضمام، موضوع زیرمقوله‌سازی شده فعل یا افزوده آن در فعل منضم می‌شود و به‌صورت اسم نامعین و بدون توصیف‌گر تظاهر می‌یابد که ممکن است مفعول فعل (کنش‌رو، مانند «روغن» در «روغن زدن»)، فاعل فعل لازم (کنش‌رو در فعل‌های غیرکنادی، مانند «تیر» در «تیر خوردن») یا متمم گروه حرف‌افزای مثل ابزار (مانند «اره» در «اره کردن») یا مکان (مانند «زمین» در «زمین خوردن») باشد. در عبارت‌های غیر انضمامی، گرایش شدید به هم‌آیی در آن توالی‌ها به دلیل سرشت اصطلاحی این ترکیب‌هاست، که خود حاصل بسط استعاری است. البته اصطلاحی بودن مشخصه فعل‌های انضمامی نیز می‌تواند باشد و بسیاری از موارد

انضمام فاعل، ابزار و مکان که به اندازه انضمام مفعول زایا نیستند، معنای اصطلاحی یافته‌اند.

دلیل‌های نادیده گرفته شدن تفاوت‌های موجود بین توالی‌های فعلی چندواژه‌ای

در این بخش به این سؤال پاسخ خواهیم داد که چرا همه این توالی‌ها به صورت یکسان تحت عنوان فعل مرکب تحلیل شده‌اند و تفاوت بین آن توالی‌ها نادیده گرفته شده‌است. قبل از پرداختن به دلیل‌های خاص مربوط به ویژگی‌های این توالی‌ها، لازم است ذکر شود که خود اصطلاح فعل مرکب هم در پژوهش‌های صورت گرفته بر زبان فارسی (دبیرمقدم ۱۳۸۴؛ Karimi 1997) و هم دیگر زبان‌ها (Baker 1988؛ Thomsen & Herslund 2002) برای ارجاع به پیچیدگی در ساخت گروه فعلی به کار رفته‌است و معیار آن‌ها برای اطلاق این اصطلاح به توالی‌های فعلی پیچیدگی در ساخت واژی یا نحوی آن توالی‌ها بوده‌است. بر همین اساس بوده‌است که در زبان فارسی همه توالی‌های چندواژه‌ای تحت عنوان فعل مرکب بررسی شده‌اند. برای آنکه این توالی‌ها یکسان پنداشته شوند دلیل‌های دیگری نیز در کار بوده‌است که در زیر به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) یکسان بودن صورت واژگانی فعل سبک و فعل کامل. این ویژگی یکسانی صورت واژگانی فعل سبک با یک فعل دارای محتوای معنایی کامل در زبان یکی از مشخصه‌هایی است که بات (Butt 2009, p. 65) به عنوان مشخصه تعریف‌کننده فعل سبک در زبان‌های مختلف از آن یاد می‌کند. وی می‌گوید اگرچه فعل‌های سبک محتوای محمولی فعل‌های کامل را ندارند، اما به لحاظ صورت ظاهری و تصریف زمان و نمودی که می‌پذیرند رفتاری دقیقاً مشابه فعل کامل دارند. بات و لاهیری (Butt & Lahiri 2003) نیز معتقدند اگرچه فعل‌های کمکی ممکن است بر اثر گذر زمان تغییراتی داشته باشند و به صورت پی‌چسب یا وند تظاهر داشته باشند، اما فعل‌های سبک هیچ‌گاه تحت تأثیر دستورشده‌گی و تقلیل در صورت ظاهر قرار نمی‌گیرند. در فارسی صورت‌های پی‌چسبی فعل کمکی در ماضی نقلی و فعل‌های معین، مانند باید و شاید که دارای صیغگان ناقص هستند، شاهدی بر این مدعاست. یکی از عواقب یکسانی صورت فعل سبک و فعل کامل، این است که توالی جزء غیرفعلی + جزء فعلی حاصل از انضمام به اشتباه فعل مرکب پنداشته می‌شوند. این ویژگی به‌ویژه زمانی شدت می‌گیرد که در ترکیب انضمامی، تحت تأثیر فسیل‌شده‌گی و اصطلاحی شدن معنا، امکان تعیین دقیق

محتوای معنایی جزء فعلی وجود نداشته باشد. نامشخص بودن دقیق محتوای معنایی فعل آن را گزینه خوبی می‌سازد برای آنکه فعل سبک به حساب آید. نکته دیگر در این رابطه اینکه در فعل‌های انضمامی نیز، مانند فعل‌های مرکب، دو جزء به صورت مشترک فعل جمله هستند. تفاوت بین آن‌ها در این است که در انضمام جزء غیرفعلی موضوع یا افزوده‌ای در ساختار موضوعی فعل است و در فعل‌های مرکب دو جزء با هم ارتباط موضوعی ندارند و هر دو به صورت مشترک ساختار موضوعی کل محمول را تعیین می‌کنند.

ب) اصطلاحی بودن و مستور ماندن رابطه جزء فعلی و غیرفعلی: در برخی موارد فعل‌های انضمامی و توالی‌های قید یا گروه حرف‌افزاه‌ای و فعل، به دلیل اصطلاحی بودن آن توالی‌ها، فعل مرکب پنداشته شده‌اند. در تفسیر معنایی اصطلاح، معمولاً اجزای سازنده ویژگی‌های معناساختی واژگانی مشخصی ندارند و به صورت مشترک بر مفهومی دلالت دارند که معادل معنای اجزای تشکیل‌دهنده آن نیست. از آنجاکه نامشخص بودن محتوای معنایی فعل سبک یکی از ویژگی‌های تعریف‌کننده فعل سبک است، امکان یکسان پنداشته شدن «زدن» در «جیغ زدن» با «زدن» در «لگد زدن» چندان دور از انتظار نیست. برخی، کریمی (۱۹۹۷) و راسخ مهند (۱۳۶۸) در واقع اصطلاحی بودن را شاهدی بر وضعیت فعل مرکب یک توالی فرض گرفته‌اند، در حالیکه اصطلاحی بودن پدیده‌ای مستقل از فعل مرکب است.

پ) استوار کردن استدلال‌ها بر وجود تناوب‌ها: دبیرمقدم (۱۳۸۴) وجود تناوب‌ها را نشان‌دهنده وضعیت فعل مرکب برخی توالی‌ها فرض گرفته‌است و کریمی‌دوستان (۱۹۹۷) (Karimi-doostan 1997)، مگردومیان (MEGERDOOMIAN 2001؛ MEGERDOOMIAN 2002) و فولی و دیگران (Folli et al. 2005) نیز استدلال‌های خود درباره ویژگی‌های فعل سبک را بر وجود تناوب‌ها گذاشته‌اند. در دبیرمقدم (۱۳۸۴) البته به امکان تناوب در فعل‌های انضمامی نیز اشاره شده‌است که موردی از آن را می‌توان در تناوب «زمین خوردن» و «زمین زدن» مشاهده کرد. مگردومیان (MEGERDOOMIAN 2002) و فولی و دیگران (Folli et al. 2005) زمانی که به بررسی نمود در فعل‌های سبک می‌پردازند، این نکته را از نظر دور داشته‌اند که برخی تناوب‌هایی که به عنوان فعل سبک از آن یاد کرده‌اند، بازتاب همان تناوب‌هایی است که در صورت‌های تتایی و کامل این فعل‌ها دیده می‌شود (مانند «دست زدن / کشیدن»، «به دنیا آمدن / آوردن»). علاوه بر این آنچه آن‌ها انعکاس ترکیب فعل سبک با یک

اسم خاص می‌بینند، در واقع، در سطح جمله و با توجه به رابطه فعل و موضوع‌هایش و تأثیر آن‌ها بر نمود کلی فعل قابل تبیین است، مانند نمود تکریری در فعل فعالیت «چکش زدن» و نمود اکتسابی در «به دنیا آمدن».

ت) ویژگی‌های معنایی فعل سبک: فعل سبک کاملاً تهی از معنا نیست و برخی ویژگی‌های معنایی فعل سنگین متناظر خود را نگه داشته‌است، مانند «کشیدن»، که در هر دو نوع سبک و اصلی آن مفهوم دیرش زمانی وجود دارد. وجود برخی از این ویژگی‌های معنایی که به‌طور خاص بر نمود درونی فعل تأثیر می‌گذارد و گاهی به نمودی دقیقاً منطبق با صورت کامل آن می‌انجامد (فعل «داد» و فعل‌های مرکب با «دادن» همگی دارای نمود اکتسابی هستند) و از طرفی نامعین بودن دیگر مشخصه‌های آن پیش از ترکیب با جزء غیرفعلی، این امکان را به وجود می‌آورد که فعل سبک با جزء فعلی در فعل‌های انضمامی به‌ویژه از نوع اصطلاحی و سایر عبارت‌های فعلی اصطلاحی اشتباه گرفته شود.

استلزامات تعریف حاضر از فعل مرکب در فرهنگ‌نویسی

با توجه به تعریف فعل مرکب (۱) و طبقه‌بندی توالی‌های چندواژه‌ای، اکنون سؤالی که باید به آن پاسخ داد این است که طرح تمایز بین توالی‌های چندواژه‌ای فعلی چه دستاوردهایی می‌تواند در حوزه فرهنگ‌نویسی داشته باشد و هر طبقه از این توالی‌ها چگونه باید در فرهنگ‌ها ذکر شوند.

فعل‌های مرکب رفتاری قابل پیش‌بینی دارند و معمولاً نحوه تعامل ساختار موضوعی جزء غیرفعلی و فعل سبک قاعده‌مند است. در ثبت فعل‌های مرکب، لازم است در مدخل اسم‌های رویدادی به موضوع‌هایی که آن اسم‌ها می‌گیرند، اشاره شود. ساختار موضوعی اسم‌های رویدادی در دو حالت تظاهر می‌یابند: در گروه‌های اسمی به عنوان وابسته پسین فعل و در ترکیب با فعل‌های سبک. از آنجاکه فعل‌های سبک توزیع متفاوتی نسبت به فعل‌های اصلی دارند، بهتر است مدخلی جداگانه برای فعل‌های سبک در نظر گرفته شود و به امکان ترکیبی آن‌ها و تأثیری که بر ساختار موضوعی می‌گذارند، اشاره شود. برای مثال در مدخل واژگانی «کردن» و «دادن» امکان وجود موضوع عامل در جایگاه فاعل کل محمول و جمله، و در مدخل واژگانی «شدن» و «یافتن» نبود چنین امکانی و در عوض امکان تظاهر اختیاری متمم گروه حرف‌اضافه‌ای عاملی ذکر شود. با

فرض چنین مدخل‌هایی و با توجه به قاعده‌مند بودن ترکیب‌ها و زیایی نسبی آن‌ها لزومی به ذکر تک‌تک فعل‌های مرکب نیست و برای مثال مجموعه‌ای از اسم‌های رویدادی که با فعل سبک خاص می‌توانند ترکیب شوند، ذکر می‌شود. در مورد اسم‌های دال بر رویداد، از آنجاکه معناشناسی واژگانی آن‌ها و حاصل ترکیب آن‌ها با فعل سبک به شفافیت ترکیب اسم‌های رویدادی نیست، بهتر است که موردی ذکر شوند و تعداد کم آن‌ها چنین راهبردی را توجیه می‌کند.

درباره توالی‌های انضمامی با توجه به میزان زیایی و شفافیت معنایی آن‌ها نیز باید دو امکان را در نظر گرفت. انضمام مفعول و فعل بسیار زیاست و هر نوع توالی اسم دارای نقش مفعولی و فعلی می‌تواند موردی از انضمام باشد. میتون (MITHUN 1984, p. 850) و میتون و کوربت (MITHUN & CORBETT 1999, pp. 51-58) بر امکان شکل‌گیری انضمام این شرط کاربردشناختی را قائل می‌شوند که ترکیب حاصل از انضمام نقشی متفاوت از توالی مفعول و فعل دارد و برای ارجاع به فعالیت یکدست نهادینه‌شده، عادت‌مند یا تکرارشونده که گروهی از مردم آن را انجام می‌دهند به‌کار می‌رود. نعمتی (NEMATI 2010) انگیزه‌های کاربردشناختی انضمام را مسکوت گذاشته‌است و در چهارچوب دستور واژی‌نقشی هر جمله را دارای دو تظاهر نحوی ممکن می‌داند که در یکی مفعول به‌صورت گروه حالت تظاهر می‌یابد و در شق دیگر تحت تأثیر افزودگی هسته‌به‌هسته به‌صورت منضم‌شده به فعل تظاهر می‌یابد. وی محدودیت موجود بر انضمام را به‌صورت مجموعه‌ای از توصیف واژگانی که طبق آن اسم منضم‌شده نباید جاندار و اسم خاص باشد، بیان کرده‌است. برای این نوع انضمام مفعول و فعل که در آن‌ها هم کناری صرف مفعول و فعل دیده می‌شود و تفاوت‌های موجود در تفسیر معنایی مفعول به‌صورت اسم بدون تصریف و حالت و توصیف‌گر با مفعول در جمله‌های پیش‌فرض براساس قواعدی در ساخت معنایی قابل بیان است، نیازی به فهرست کردن آن‌ها نیست، اما در مواردی که انضمام وارد مرحله‌ای شده‌است که امکانات حالت‌بخشی فعل را تحت تأثیر قرار داده و حالت سازه‌ها را دستکاری می‌کند (مرحله دوم انضمام در میتون [MITHUN 1984]) و یا توالی انضمامی اصطلاحی شده یا زیایی خود را از دست داده‌است و روند فسیل شدن را طی می‌کند، نیاز است که آن موارد در مدخل‌های واژگانی مجزا ذکر شوند. انضمام فاعل (تیر خوردن)، ابزار (رنده کردن)، مکان (زمین خوردن) از جمله این موارد هستند.

در مورد عبارت‌های فعلی اصطلاحی نیز به دلیل قابل پیش‌بینی نبودن معنای این ترکیب‌ها، لازم است که هریک در مدخل جداگانه ذکر شوند.

خلاصه و نتیجه‌گیری

در این پژوهش به ضرورت بررسی دوباره فعل‌های مرکب براساس رابطه بین اجزای سازنده آن اشاره شد و بر آن اساس تمایزی بین فعل‌های مرکب و عبارت‌های فعلی مطرح شد. در میان عبارت‌های فعلی با توجه به ساختار درونی عبارت‌ها نیاز به معرفی تمایز دیگری بین توالی انضمامی و غیرانضمامی است. فرض گرفتن این تمایزها از آن جهت توجیه‌پذیر است که از طرفی بار واژه‌ها کاسته می‌شود و نیاز به مدخل‌نویسی برای ترکیب‌های زایایی که معناشناسی واژگانی آن‌ها قابل پیش‌بینی است مرتفع می‌شود و تنها توالی‌هایی که معناشناسی واژگانی غیرقابل پیش‌بینی دارند، در فرهنگ ذکر می‌شوند. از طرف دیگر براساس تعریفی که از فعل مرکب در این تحقیق ارائه شده است بار واژه‌ای بین اجزای تشکیل‌دهنده فعل مرکب توزیع می‌شود و در مواردی که زایایی یک ساخت بسیار بالاست، با بیان مجموعه‌ای از توصیف‌های واژگانی به جای فهرست کردن همه آن ترکیب‌ها، در هزینه ضبط مدخل برای هر مورد صرفه‌جویی می‌شود. همچنین در نتیجه تحلیل ارائه‌شده در این پژوهش، تعداد زیادی از فعل‌هایی که در توالی‌های فعلی چندواژه‌ای بدون توجه به رابطه جزء غیرفعلی با فعلی، فعل سبک پنداشته شده‌اند، ولی در واقع دارای محتوای معنایی کامل هستند و باید آن‌ها را فعل کامل به حساب آورد، از مجموعه فعل‌های سبک کنار می‌روند.

منابع:

- خانلری، پرویز (۱۳۵۵)، دستور زبان فارسی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۴)، پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی: مجموعه مقالات، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۶)، «توصیف افعال مرکب پی‌بستی در زبان فارسی و شیوه ضبط آن‌ها در فرهنگ‌ها»، مجله فرهنگ‌نویسی، شماره ۱، صفحه‌های ۲۳۶-۲۵۲.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۴۹)، «تحول افعال بی‌قاعده زبان فارسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره ۶، صفحه‌های ۷۹۱-۸۰۱.

- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۲)، «درباره فعل‌های جعلی»، مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم، چهارمین سمینار، صفحه‌های ۲۳۶-۲۴۶.
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۴)، دستور زبان فارسی، ترجمه مهستی بحرینی، هرمس، تهران.
- نعمتی، فاطمه (۱۳۸۹)، «بازنمایی معنایی افعال مرکب در زبان‌های طبیعی و ارائه راهکارهایی برای صورت‌بندی و اعمال آن‌ها در نظام‌های پردازش زبان طبیعی»، دانشگاه تهران، رساله دکتری.
- BAKER, Mark C. (1988), *Incorporation: A Theory of Grammatical Function Changing*, Chicago, University of Chicago Press.
- BRESNAN, Joan (2001), *Lexical Functional Syntax*, Oxford, Blackwell.
- BUTT, Miriam (1995), *The Structure of Complex Predicates in Urdu*, Stanford, CSLI Publications.
- BUTT, Miriam (1997), Complex Predicates in Urdu, In Alex Alsina, et al. (eds.), *Complex Predicates*, pages 107-149, Stanford, CSLI Publications.
- BUTT, Miriam (2009), The Light Verb Jungle: Still Hacking Away, In M. Amberber et al. (eds.), *Complex Predicates: A Cross-linguistic Perspective*, pages 61-86, Cambridge, Cambridge University Press.
- BUTT, Miriam & Aditi LAHIRI (2003), Historical Stability vs. Historical Change, Unpublished Ms. <http://ling.uni-konstanz.de/pages/home/butt/>.
- DABIR-MOQHADDAM, Mohammad (1997), "Compound Verbs in Persian", *Studies in Linguistic Sciences*, 27, 25-59.
- GRIMSHAW, Jane (1990), *Argument structure*, Cambridge, Mass., MIT Press.
- FOLLI, Raffaella & Heidi HARLEY, & Simin KARIMI (2005), "Determinants of event type in Persian complex predicates", *Lingua* 115(10), 1365-1401.
- KARIMI, Simin (1997) "Persian Complex Verbs: Idiomatic or Compositional?", *Lexicology* 3.1, pages 273-318.
- KARIMI-DOOSTAN, Gholamhossein (1997), *Light Verbs Constructions in Persian*, Ph.D. thesis, University of Essex.
- MEGERDOOMIAN, Karine (2001), "Event Structure and Complex Predicates in Persian", *Canadian Journal of Linguistics: Special Issue on Iranian Languages* 46(1/2), pages 97-125.
- MEGERDOOMIAN, Karine (2002), "Aspect in Complex Predicates", Talk presented at the Workshop on Complex Predicates, Particles and Subevents, Konstanz.

- MILHUN, Marianne (1984), "The evolution of noun incorporation", *Language* 60, pages 847-894.
- MILHUN, Marianne & Gerville CORBET (1999), "The effect of noun incorporation on argument structure", In Lunella Mereu (ed), *The Boundaries of Morphology and Syntax*, pages 49-71, Amsterdam, John Benjamins.
- NEMATI, Fatemeh (2010), "Incorporation and Complex Predication in Persian", In Miriam Butt and Tracy Holloway King (eds.), *Proceedings of the LFG10 Conference*, CSLI On-line Publications.
- PANTCHEVA, Marina (2010), "First Phase Syntax of Persian Complex Predicates: Argument Structure and Telicity", *Journal of South Asian Linguistics* 2, pages 53-72.
- PUSTEJOVSKY, James (1995), *The Generative Lexicon*, Cambridge, MIT Press.
- THOMSEN, O. N. & M. HERSLUND (2002), "Complex Predicates and Incorporation: A Functional Perspective". Copenhagen: C.A. Reitzel.
- VAHEDI-LANGRUDI, Mohammad-Mehdi (1996), *The Syntax, Semantics and Argument Structure of Complex Predicates in Modern Farsi*, Ph.D. thesis, University of Ottawa.